روزنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی
صاحب‌امتیاز و مدیرمسؤول: محمد آخوندی
مدیرعامل: رضا شکیبایی
سردبیر: سید عابدین نورالدینی

نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر(عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
روابط عمومی: ۶۶۴۱۳۷۹۲ تلفن: ۶۶۴۱۳۷۸۳ نمابر: ۶۶۴۱۴۱۳۷
پیامرسان: vatanemrooz@ پست الکترونیک: info@vatanemrooz.ir
چاپ: موسسه جام‌جم برتر برنا توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰

وطن امروز

حضرت امیر المومنین(ع):
خدا دنیا را به دوست و دشمنش عطا می‌کند ولی ایمان را فقط به کسی می‌دهد که او را دوست دارد.

به عبارت دیگران

تذکر جدی امام به خبرگان

گردآورنده: تقی درّاکام

باید بدانید که تبهکاران وجنایت‌پیشگان بیش از هر کس چشم طمع به شما [نمایندگان خبرگان] دوخته‌اند و با اشخاص منحرف نفوذی در بیوت شما، با چهره‌های صددرصد اسلامی و انقلابی، ممکن است خدای نخواسته فاجعه به‌بار آورند و با یک عمل انحرافی نظام را به انحراف کشانند و با دست شما به اسلام و جمهوری اسلامی سیلی زنند. الله، الله، در انتخاب اصحاب خود.

سیدروح‌الله موسوی خمینی / صحیفه امام
پیام به نمایندگان مجلس خبرگان رهبری
جلد ۱۸، صفحه ۶

***

عمل بدون بیهوشی!

آیت‌الله‌العظمی سیداحمد خوانساری به دلیل بیماری زخم معده احتیاج به عمل جراحی داشت. از طرفی سالخورده و از لحاظ جسمی ناتوان بود و تحمل جراحی بدون بیهوشی نیز ممکن نبود. پیش از آنکه عمل جراحی آغاز شود، وی اجازه بیهوش کردن را به پزشک نداد چون به نظر ایشان در وضعیت بیهوشی، تقلید مقلدین‌شان دچار اشکال می‌شد. از این رو به پزشکان معالج فرمود: هرگاه من مشغول قرائت سوره مبارکه انعام شدم، شما مشغول عمل شوید؛ من توجهم به قرآن است و در این صورت هیچ مشکلی پیش نمی‌آید.

همان‌طور هم شد، ایشان آنچنان به قرآن توجه پیدا کرد که احساس دردی نکرد و با تمام شدن عمل جراحی، قرائت سوره مبارکه انعام نیز به پایان رسید.

محمدحسین محمدی / هزارویک حکایت اخلاقی
نشر صالحان - صفحه ۴۱

***

خانه شیشه‌ای

از روی صندلی برخاست. دست‌ها را حایل بدن کرد و با ملایمت به جانب صدا روان شد. صدای ژان را شنید که می‌گفت: تو قشنگی، به چشم من تو به زیبایی امید و به دلفریبی آرزویی! ببین که من به پای تو افتاده‌ام و به حقیقت از آن دم که در پناه لطف تو قرار گرفته‌ام، معنای زندگی را درک کرده‌ام.صدای خنده دلفریبی برخاست که گفت: تو به زن بیچاره‌ات هم همین چیزها را نمی‌گویی؟ آن بدبخت هم با آن چشمخانه‌های مخوف و موهای سفید، باور نکرده است که تنها زیبایی زنده‌ای است که به چشم تو آمده است؟ عزیزم بس است. همه حرف‌های تو همین‌طور است! در این هنگام سایه لاغری از لای در به روی زمین خزید.

ژان! ژان عزیزم! شیشه‌خانه خیال خرد شده بود - قلبی از زدن ایستاد... آلیس قدم آخرین را برداشت، سرش چرخیدن گرفت و پیش پای شوهرش بر زمین نقش بست.

کامیل لومونیر / شیشه‌خانه
به نقل از: دریای گوهر
مهدی حمیدی شیرازی

***

کودتاگرانی که سرشان بی‌کلاه ماند!

عبدالکریم قاسم برخلاف مقررات تعیین‌شده توسط ۱۴ افسر بلندپایه جنبش [افسران آزاد]، ریاست حکومت جدید (رئیس شورای وزیران) و فرماندهی ارتش را در دست گرفت. پس از او عبدالسلام عارف نیز که پیش از ورود عبدالکریم به بغداد، مسؤولیت اجرای عملیات انقلاب را بر عهده داشت و نیروهای او به عنوان پشتیبان نیروهای قاسم عمل می‌کردند، پست‌های مهمی در دولت بر عهده گرفت. قرار بود وزارتخانه‌ها را افراد غیرنظامی در دست گیرند ولی چنین نشد. نیز مقرر شده بود شورایی گسترده برای رهبری کشور تشکیل شود، که این نیز عملی نشد. این امر موجب آزردگی و رنجش خاطر بسیاری از همکاران عبدالکریم شد که منتظر پست‌ها و مقام‌های بزرگ بودند. البته به طور صوری، شورای تصمیم‌گیری برای انجام وظایف رئیس‌جمهوری ایجاد شد و یکی از افسران به نام نجیب ربیعی به عنوان مسؤول آن انتخاب شد ولی شورای مزبور فاقد هرگونه قدرت حقیقی بود. خلافکاری‌ها، خلف وعده‌ها و پیمان‌شکنی‌های عبدالکریم نه‌تنها ادامه داشت، که جنگ قدرت شگفت‌انگیزی را میان وی و سایر همکارانش در جنبش پدید آورده بود. وی پس از کودتا، پست‌ها، مقام‌ها و وظایف حکومت جدید را طبق خواسته‌های خود و با توجه به روابط ویژه‌اش با افراد و نه بر اساس لیاقت، کارایی و میزان مشارکت‌شان در کودتا تقسیم می‌کرد. او در آغاز، تمام مراکز حساس و مهم را به همراه عبدالسلام بر عهده گرفت و خود را رئیس کابینه و وزیر دفاع و فرمانده کل نیروهای مسلح قرار داد و بقیه پست‌ها از قبیل معاونت نخست‌وزیر و وزارت کشور و معاونت فرمانده نیروهای مسلح را به عارف واگذار کرد.

علی سعید / روایت دیکتاتوری در تاریخ معاصر عراق
مهرداد آزاد - صفحات ۳۲ و ۳۳

***

با این افراد دوست نشوید!

اگر با آدم‌های غرغرو همنشین باشید، عیب‌جو و غرغرو می‌شوید و آن را طبیعی می‌دانید. اگر دوست شما دروغ بگوید، ابتدا از دستش ناراحت می‌شوید ولی در نهایت شما هم عادت می‌کنید به دیگران دروغ بگویید و اگر مدت طولانی با چنین دوستانی باشید، به خودتان هم دروغ خواهید گفت. اگر با آدم‌های خوشحال و پرانگیزه دمخور شوید شما هم خوشحال و پرانگیزه می‌شوید و این امر برای‌تان کاملا طبیعی است. تصمیم بگیرید به مجموعه افراد مثبت ملحق شوید وگرنه افراد منفی شما را پایین می‌کشند و اصلا متوجه چنین اتفاقی هم نمی‌شوید.

اندرو متیوس / یک روز را ۳۶۵ بار تکرار نکن
مسعود لعلی - صفحه ۲۸۱

ایرانی‌ها چگونه باید حقانیت‌شان در جنگ با رژیم صهیونیستی را برای مردم جهان جا بیندازند؟

پژواک صدای حقانیت ما

میلاد جلیل‌زاده

در دنیای امروز که هر فردی در فضای مجازی برای خودش رسانه‌ای انفرادی دارد، دیده شده که هنگام رخ دادن هر جنگی در هر جای دنیا، غالب ناظران خارجی، حتی با اینکه ممکن است هزاران کیلومتر با محل درگیری فاصله داشته باشند، عادت کرده‌اند که تعیین کنند طرفدار کدام سوی نبرد هستند. برخلاف عده‌ای از روشنفکران ایرانی که درباره تجاوز رژیم صهیونیستی به ایران، بدون اشاره به مقصر اصلی ماجرا صرفاً جنگ را محکوم کردند، عرف عمومی دنیا به این سمت رفته که درباره هر جنگی، اکثر ناظران بیرونی حق را به یک سمت ماجرا می‌دهند و سمت دیگر را مقصر می‌دانند. روی همین حساب بود که رسانه‌های جریان اصلی غرب پس از توفان‌الاقصی با تمام قوا سعی کردند محکوم بودن رفتار حماس را در این باره به عنوان یک اصل بدیهی جا بیندازند و با هر کس که مصاحبه می‌کردند، با سماجت تمام می‌پرسیدند: قبل از هر حرفی بگو آیا عملیات حماس را محکوم می‌کنی یا نه؟ چرخ روزگار اما چنان چرخید که دیگر آبرویی برای رژیم کودک‌کش صهیونیستی باقی نماند و حالا دیگر نزد افکار عمومی دنیا اسرائیل محکوم است به جنایتکاری. اخیراً قبل از تجاوز رژیم صهیونیستی به ایران، موسسه تحقیقاتی «پیو» نظرسنجی‌ای درباره میزان محبوبیت این رژیم بین افکار عمومی مردم ۲۴ کشور دنیا برگزار کرد؛ کشورهایی که به جز ۳-۲ مورد هیچ کدام مسلمان نبودند و اتفاقاً جزو دولت‌های بلوک غرب محسوب می‌شدند. در این نظرسنجی مشخص شد ۷۹ درصد ژاپنی‌ها از اسرائیل متنفر هستند و این آمار در آلمان و یونان ۷۲ درصد بود. در ایتالیا ۶۶ درصد و در فرانسه ۶۳ درصد مردم چنین حسی نسبت به رژیم اشغالگر داشتند و ۶۰ درصد از مردم کره‌جنوبی و کانادا هم اعلام کردند نسبت به اسرائیل حس تنفر دارند. نکته جالب اینجاست که ۵۳ درصد آمریکایی‌ها هم در این نظرسنجی اعلام کردند از رژیم اسرائیل متنفرند. البته در میان باقی افراد این جامعه هم چنان نبود که همگی طرفدار اسرائیل باشند. این یعنی تمام تلاشی که رسانه‌های جریان اصلی در جهان غرب برای سفیدشویی رژیم صهیونیستی انجام داده‌اند، نهایتاً نتیجه نداده است. این رسانه‌ها تمام تلاش‌شان را کرده بودند که برای اسرائیل چهره تنها نظام دموکراتیک و مدرن و مترقی غرب آسیا یا به قول خودشان خاورمیانه را بسازند اما این تبلیغات گسترده نهایتاً نتوانسته کارگر بیفتد و هر چه نسل‌های نو بیشتر در میدان اجتماع وارد می‌شوند، بی‌اعتمادی به الگوهای فکری جا افتاده در دوران جنگ سرد پررنگ‌تر می‌شود. به طور مثال در روزهای ابتدایی پس از توفان‌الاقصی یک نظرسنجی دیگر در ایالات‌متحده نشان داد هواداری از اسرائیل در میان افراد بالای ۶۵ سال این کشور، یعنی کسانی که تفکرات‌شان دست‌پخت دوران جنگ سرد است، هنوز بالای ۸۰ درصد است اما بین افراد ۱۸ تا ۲۴ ساله، صهیونیست‌ها تنها ۲۷ درصد طرفدار دارند. پرواضح است که طبق همین الگوریتم، در آینده و با جوان‌تر شدن تمام جوامع از جمله جامعه ایالات متحده، تعداد کسانی که از رژیم صهیونیستی متنفر هستند، نسبت خیلی بالاتری به باقی افراد پیدا خواهند کرد. باید پرسید چه چیز باعث شد این وضعیت پدید بیاید؟ به طور قطع گسترش وسایل ارتباط جمعی و شبکه‌های مجازی در شکسته شدن سد سانسور رسانه‌های جریان اصلی موثر بوده است و از طرفی آگاهی عمومی فراگیری که نسبت به این رسانه‌ها ایجاد شده و بی‌اعتمادی و تردید گسترده‌ای که در مواجهه با آنها پدید آمده، در این وضع بی‌تاثیر نیست. اما تاثیر تبلیغات افراد آزاده و آزادیخواه در دفاع از حق ملت مظلوم فلسطین را هم نمی‌توان نادیده گرفت. به‌رغم سانسور شدید و حتی سرکوب حیرت‌انگیزی که دفاع از ملت فلسطین یا محکومیت جنایات اسرائیل در کشورهای غربی در پی داشت، شهرهای اروپایی و آمریکایی پر بودند از پرفورمنس‌ها، تظاهرات و انواع افشاگری‌هایی که اجازه نمی‌دادند حقیقت در غلاف جعل و وارونه‌نمایی رسانه‌های غربی باقی بماند. به طور مثال، اگرچه دولت فرانسه تا حدی نسبت به این تبلیغات افشاگرانه بی‌طاقت است که یک خانم ایرانی به نام «مهدیه اسفندیاری» را به جرم فعالیت در کانال تلگرامی‌اش با همین مضامین، چند ماه است به زندان انفرادی انداخته اما در همین کشور دیده شد که المپیک پاریس تبدیل شده بود به صحنه باشکوه حمایت عمومی از مردم غزه و برنامه‌های دین‌ستیزانه و غیراخلاقی افتتاحیه این دوره از مسابقات ورزشی که خود دولت فرانسه ترتیب داده بود، موج انتقادها را در سراسر دنیا برانگیخت. یعنی آن عرف فرهنگی که دولت فرانسه با آن مخالفت می‌کرد خیابان‌ها و سکوهای ورزشی این کشور را فرا گرفت و آنچه می‌خواستند ترویج کنند مورد مذمت شدید واقع شد. در همین فرانسه هنگامی که جشنواره فیلم کن برگزار شد هم اعتراض‌ها به جنایت رژیم صهیونیستی در غزه بخش بزرگی از این رویداد را به خود اختصاص داد. درباره بریتانیا که رسماً جزو حامیان نظامی رژیم صهیونیستی در این جنگ و سایر جنگ‌هاست هم جشنواره موسیقی گلاستونبری به صحنه اعتراضاتی علیه جنایات رژیم صهیونیستی تبدیل شد.

ابتدا یک گروه ایرلندی هنگام اجرای موسیقی‌شان شعارهایی علیه اسرائیل دادند و روز پس از آن باب ویلان با شعار علنی «مرگ بر ارتش اسرائیل» در کنسرتش که به طور زنده از بی‌بی‌سی انگلیسی پخش می‌شد، همه را حیرت‌زده کرد. چند روز پس از این اتفاق، آن شرکت موسیقی که با باب ویلان قرارداد داشت، همکاری‌اش را با او قطع کرد، ویزای آمریکایی این خواننده لغو شد و یک پرونده قضایی هم علیه او شکل گرفت اما هیچ‌کدام از این موارد باعث عقب‌نشینی او از مواضعش نشدند. امروز در سال ۲۰۲۵ میلادی ملت ایران در حالی مورد تجاوز دشمنان بیگانه قرار گرفته که دشمن‌شان منفورترین گروه سیاسی، نظامی و قومیتی در دنیاست. به طور قطع می‌شود از این موقعیت استفاده‌ای بجا داشت و حقانیت ایران را نزد افکار عمومی تمام دنیا به اثبات رساند. رژیم صهیونیستی بی‌هیچ بهانه مشخصی به ما حمله کرد و حتی همین نکته بدیهی را خیلی از مردم سراسر دنیا نمی‌دانند. ما حامی همان فلسطینی‌هایی بودیم که این افکار عمومی در سراسر دنیا دل‌شان برای آنها می‌تپید و این نکته باید به‌درستی جا بیفتد و همه آن را بدانند. ما بازیگر متعارفی در روابط بین‌الملل هستیم اما اسرائیل که چهره «مرد دیوانه» را به خود گرفته و به هیچ چارچوبی پایبند نیست، بمب اتم دارد نه ما. ما توانایی ساخت بمب هسته‌ای را داشتیم و طبق عقاید مذهبی‌مان نساختیم اما اسرائیلی که خودش بمب هسته‌ای دارد، به همین بهانه به ما حمله کرد. اینها همگی مواردی هستند که افکار عمومی دنیا باید آنها را بدانند. به رغم اینکه ۱۱۰۰ ایرانی بیگناه که اکثر آنها غیرنظامی بودند در حمله اسرائیل به ایران شهید شدند، طبیعتاً ما در موقعیتی نیستیم که مثل مردم غزه فقط بخواهیم روی مظلومیت خودمان تاکید کنیم. ما در این نبرد چهره مقتدری از خود نشان دادیم و می‌توانیم امید بسیاری از مردم آزاده جهان برای رهایی مردمان فلسطین، لبنان، سوریه، اردن و باقی ملت‌های منطقه از شر این نیروی نیابتی غرب باشیم. این چیزی است که باید روی آن تبلیغات بیشتری شود و از هر نوع ابزاری برای جا انداختن آن نزد افکار عمومی دنیا استفاده شود. ما اگر در این زمینه خوب عمل کنیم، دیر نیست آن روزی که بتوانیم تمام خیابان‌ها را در کشورهایی که دولت‌شان حامی رژیم صهیونیستی هستند فتح کنیم و همان‌طور که از هاروارد تا هالیوود و از پاریس تا لندن خیلی جاها صحنه تظاهرات در دفاع از مردم غزه شده بود، همه اینها صحنه تظاهرات در حمایت از مردم ایران بشود.

در ادامه تلاش شده یک صورت‌بندی کلی درباره این موضوع ارائه شود که برای رساندن صدای حقانیت مردم ایران به گوش سایر ملل دنیا باید روی بیان چه نکاتی تأکید و تمرکز بیشتری داشته باشیم و از چه طریقی باید این صدا منتقل شود. تردیدی نیست که پس از جنایات رژیم صهیونیستی در غزه و لبنان و حتی سوریه طی یکی دو سال اخیر، افکار عمومی دنیا آمادگی زیادی برای پذیرفتن بعضی نکات درباره حقانیت ایران در این جنگ دارند؛ اما در واقع بحث غزه با بحث ایران اندکی متفاوت است و به این هم باید توجه کرد. رژیم صهیونیستی در حمله‌اش به ایران اقدامات وحشیانه بسیاری از جمله حمله به صداوسیما، حمله به امدادگران هلال احمر، حمله به زندان اوین و قتل دسته‌جمعی غیرنظامیان را مرتکب شد اما در کنار اینها هیچ توجیهی برای حمله به نظامیان ایران و دانشمندان کشور هم وجود نداشت. یعنی این‌طور نیست که تنها حمله به غیرنظامیان محکوم باشد و اساساً این رژیم مطلقاً در هیچ کدام از حرکاتی که انجام داد، برخلاف ادعای وقیحانه بعضی دولتمردان غربی، نمی‌تواند مدعی دفاع از خود باشد. تفاوت ایران با منطقه‌ای مثل غزه این است که ما در اینجا یک دولت و حاکمیت مستقر که عضو رسمی جامعه جهانی است و قدرت قابل توجهی هم دارد هستیم و جهت ایجاد همدلی با مردم ایران باید از روش‌های هوشمندانه‌تری استفاده کرد. در غزه فقط این تصویر دیده می‌شد که یک ارتش تا دندان مسلح به مردم عادی حمله کرده است و محکوم شدن رژیم صهیونیستی در افکار عمومی خیلی راحت‌تر اتفاق می‌افتاد، ما اما یک کشور بزرگ و قدرتمند و دارای رسمیت حقوقی هستیم و نمی‌خواهیم اجازه بدهیم نبردمان با اسرائیل مثل جنگ چند روزه هند و پاکستان که خیلی‌ها اساساً نفهمیدند شروعش از کدام سو بود و حق با کدام طرف، در افکار در افکار عمومی جهان جا بیفتیم. بنابراین به روش‌های تبلیغاتی مهم و موثری در این زمینه نیاز است که از همین امروز باید بحث درباره آنها را به طور جدی آغاز کنیم و در عمل هم دست به کار شویم تا بتوانیم به موقع از این ابزار، یعنی افکار عمومی جهان استفاده کنیم. آنچه در ادامه می‌خوانید اشاره‌ای به کلیات این بحث است و جزئیات عملیاتی می‌توانند به شکل جداگانه و مفصل مورد بررسی قرار بگیرند و احتمالاً اگر افراد دیگری هم در گسترش این ایده همفکری کنند، ممکن است موارد دیگری هم بتواند به این فهرست اضافه شود.

■ **آنچه باید مطرح شود**

۱- روایت‌سازی تاریخی و فرهنگی

- استفاده از مستندها، مقالات علمی و برنامه‌های تلویزیونی برای شرح ریشه‌های تاریخی تنش‌ها، بویژه با تمرکز بر تأثیرات فرهنگی، مذهبی و ژئوپلیتیک.

- انتشار روایت‌هایی از قربانیان یا شاهدان جنگ‌ها که با نگاه انسانی و عاطفی، مخاطبان را درگیر می‌کند.

۲- دیپلماسی عمومی و رسانه‌ای

- حمایت از تولید محتوا در رسانه‌های بین‌المللی که دیدگاه ایران را به شکل منصفانه بازتاب دهد.

- بهره‌گیری از شبکه‌های اجتماعی برای رساندن پیام به جوانان و مردم عادی در سراسر جهان، با زبان‌های مختلف.

۳- استفاده از روایت هنری

- ساخت فیلم‌ها و سریال‌هایی با مضامین مقاومت، عدالت و تضاد با آپارتاید، که به صورت غیرمستقیم روایت ایران را منتقل کنند.

- استفاده از ظرفیت ادبیات و موسیقی در مقیاس جهانی.

۴- گفت‌وگو و مشارکت با نخبگان جهانی

- دعوت از دانشگاهیان، روزنامه‌نگاران و فعالان خارجی برای سفر و مشاهده واقعیات ایران.

- شرکت در میزگردها، کنفرانس‌ها و مناظرات جهانی با رویکردی عقلانی و استدلالی.

۵- تأکید بر اصول اخلاقی و حقوق بشر

- مطرح کردن مواضع ایران بر اساس حقوق ملت‌ها، اصول عدالت‌خواهی و مخالفت با اشغالگری به جای شعارهای تند سیاسی.

- دفاع از حقوق مردم فلسطین با زبانی فراتر از منازعات منطقه‌ای و مرتبط با ارزش‌های جهانی.

■ **ابزارهای بیانی**

۱- صدای اخلاقی و انسانی در سطح جهانی

چهره‌هایی مانند استادان موسیقی، هنرمندان سینما، شاعران و نویسندگان مطرح ایرانی می‌توانند روایت‌های انسانی از مقاومت، رنج مردم فلسطین و دیدگاه ایران را بازگو کنند، بدون آنکه وارد شعارهای سیاسی شوند.

مثال: استفاده از اشعار حافظ یا سهراب سپهری در کمپین‌هایی با محتوای صلح و حق‌طلبی که با زیبایی‌شناسی ایرانی تلفیق شده‌اند.

۲- حضور چهره‌های مشهور ایرانی در رسانه‌ها

حضور چهره‌های سینمایی ایران در مصاحبه‌های رسانه‌ای خارج از کشور، همراه با انتشار پیام‌هایی اخلاقی در باب عدالت و حقوق بشر.

مثال: بازیگران یا کارگردان‌های مطرح می‌توانند در مصاحبه‌هایی موضوع عدالت و مقاومت فرهنگی را مطرح کنند.

۳- تولید محتوا با چهره‌های علمی و فرهنگی

استادان ایرانی در حوزه‌های فلسفه، حقوق بین‌الملل یا تاریخ می‌توانند در برنامه‌ها و نشست‌های جهانی، تحلیل‌های عقلانی ارائه دهند.

مثال: شرکت برخی چهره‌های برجسته در میزگردهای فکری درباره ریشه‌های اشغال و مقاومت منطقه‌ای.

۴- فعالیت در شبکه‌های اجتماعی

شخصیت‌هایی که دنبال‌کننده‌های بین‌المللی دارند (مثل کارلوس کی‌روش در فوتبال یا افراد مطرح در مد و هنر)، می‌توانند پست‌های معناداری با مضامین حقوق انسانی، صلح و عدالت به اشتراک بگذارند. محتوایی که با گرافیک زیبا و زبان بین‌المللی همراه باشد، تأثیرگذارتر خواهد بود.

■ **برخی روش‌های عملیاتی**

۱- طراحی «روایت قابل پوشش»

رسانه‌ها به دنبال داستان‌هایی هستند که درگیرکننده، انسانی و از نظر بین‌المللی قابل فهم باشند.

روایت‌هایی از مقاومت فرهنگی، هنر در برابر خشونت، یا تأثیر جنگ‌ها بر کودکان و زنان می‌تواند دروازه‌ای باشد برای ورود به پوشش رسانه‌ای.

۲- همزمانی با رویدادهای جهانی

طرح پیام‌ها و کمپین‌ها باید با رویدادهایی چون «روز جهانی حقوق بشر»، «جشنواره‌های بین‌المللی فیلم»، یا «نشست‌های سازمان ملل» همزمان شود تا توجه رسانه‌ها بیشتر جلب شود.

در این زمان‌ها، رسانه‌ها با حساسیت بیشتری به موضوعات انسانی می‌پردازند.

۳- همکاری با خبرنگاران آزاد و مستقل

روزنامه‌نگاران مستقل در جست‌وجوی دیدگاه‌های متفاوت و زاویه‌های غیررسمی هستند. دعوت از آنان برای بازدید از ایران، گفت‌وگو با چهره‌های فرهنگی و مشاهده مستقیم واقعیات می‌تواند منجر به تولید گزارش‌های تأثیرگذار شود.

۴- انتشار محتوای هنری چندزبانه

ساخت مستندها، کلیپ‌های کوتاه یا طرح‌های گرافیکی با زبان‌های انگلیسی، عربی و فرانسوی، که هم مضمون انسانی داشته باشند و هم تصویر ایران را روایت کنند.

هنر یک ابزار بی‌مرز است که می‌تواند مانع‌های سیاسی و زبانی را بشکند و از این ابزار باید استفاده حداکثری شود.

۵- استفاده از سخنگویان قابل قبول برای افکار عمومی جهانی

چهره‌هایی که لحن معتدل دارند، از مناقشه دورند و درک بین‌المللی از واقعیت منطقه‌ای دارند، بیشتر در رسانه‌ها بازتاب پیدا می‌کنند. رویکردی عقلانی، اخلاق‌محور و تاریخی می‌تواند توجه رسانه‌های معتبر را جلب کند.

استیصال در لفافه تهدید

یادداشت

ادامه از صفحه اول

■ **تناقضات درونی؛ کیفرخواستی علیه نویسنده**

متن نامه گالانت مملو از تناقضاتی است که هر یک به تنهایی برای ابطال کل روایت او کافی است و نامه را به کیفرخواستی علیه سیاست‌های شکست‌خورده رژیم صهیونیستی تبدیل می‌کند. تناقض «قدرت» و «التماس»، بزرگ‌ترین پارادوکس نامه است. اگر رژیم صهیونیستی به ادعای گالانت تا این حد پیروز و قاطع بوده و زیرساخت‌های نظامی و هسته‌ای ایران را «سال‌ها به عقب رانده»، چرا در پایان با لحنی ملتمسانه از رهبر انقلاب می‌خواهد دست از تقابل بردارد و به فکر رفاه مردمش باشد؟ فاتح واقعی، شرایط خود را در میدان نبرد تحمیل می‌کند، نامه نمی‌نویسد و برای توقف درگیری خواهش نمی‌کند. این درخواست، فریاد استیصال از یک نبرد فرسایشی و پرهزینه است که موجودیت رژیم را به چالش کشیده و توان تحمل هزینه‌های ادامه آن را از بین برده است. تناقض دیگر میان «اشراف اطلاعاتی» و «غافلگیری راهبردی» است؛ گالانت با غروری مضحک از اشراف کامل اطلاعاتی بر برنامه‌ها، پایگاه‌ها و ارتباطات ایران سخن می‌گوید. این ادعا در حالی مطرح می‌شود که ساختار نظامی و امنیتی همین رژیم، بزرگ‌ترین شکست‌های اطلاعاتی تاریخ نامشروع خود را در سال‌های اخیر به ویژه در برابر حملات غافلگیرکننده محور مقاومت تجربه کرده است. این گزافه‌گویی، تلاشی ناشیانه برای پاک کردن خاطره آن شکست‌های تحقیرآمیز از اذهان عمومی و ترمیم حیثیت بر باد رفته سرویس‌های اطلاعاتی رژیم صهیونیستی است. ضمن آنکه باید این را هم اضافه کرد که اگر برنامه هسته‌ای ایران آنگونه که ادعا شده، نابود یا برای سال‌ها متوقف شده است، چرا گالانت بخش مهمی از نامه خود را به هشدار درباره ادامه این برنامه اختصاص می‌دهد و می‌پرسد: «آیا حاضرید آینده خود را بر سر مسابقه‌ای بگذارید که نمی‌توانید آن را پنهان کنید؟» این نگرانی عمیق و نگاه به آینده، خود بزرگ‌ترین اعتراف به پابرجا بودن، پویایی و قابلیت بازسازی سریع توانمندی‌های راهبردی ایران است و نشان می‌دهد ادعای نابودی، یک بلوف رسانه‌ای بیش نیست.

■ **نامه‌ای برای آرشیو شکست‌های رژیم**

نامه یوآو گالانت، بیش از آنکه سندی بر پیروزی رژیم اشغالگر باشد، صورت‌جلسه‌ای از استیصال و شکست راهبردی آن است. این نامه ناخواسته به چند حقیقت کلیدی اعتراف می‌کند: محوریت رهبر انقلاب در هدایت مقاومت، کارآمدی و دردناک بودن دکترین «حلقه آتش» برای امنیت رژیم تبهکار و آسیب‌پذیری موجودیتی رژیم برابر یک نبرد فرسایشی. این متن را نباید به عنوان یک تهدید جدی تلقی کرد، بلکه باید آن را به مثابه یک فرصت طلایی برای تبیین نگریست؛ فرصتی برای نشان دادن این واقعیت که راهبرد مقاومت فعال و ایجاد بازدارندگی منطقه‌ای، دشمن را به نقطه‌ای رسانده که به جای زبان زور، به زبان نامه و خواهش رو آورده است. این نامه، سندی گویا از کارآمدی محور مقاومت و گواهی بر این حقیقت است که موازنه وحشت به نفع جمهوری اسلامی ایران و متحدانش در منطقه تغییر کرده است. این نامه، در تاریخ منازعات غرب آسیا، نه به عنوان نماد قدرت رژیم، بلکه به عنوان سندی از افول راهبردی و درماندگی آن در برابر اراده یک ملت و حکمت یک رهبر، ثبت خواهد شد.